

مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس

نکته ی عمده در آموزش مارکس توضیح چگونگی نقش جهانی- تاریخی پرولتاریا به عنوان آفریدگر جامعه ی سوسیالیستی است. آیا پس از آن که مارکس این آموزش را بیان داشت، جریان رویدادهای سراسر جهان صحت آن را تأیید کرده است؟

مارکس آموزش خود را نخستین بار در سال ۱۸۴۴ مطرح ساخت. "مانیفست حزب کمونیست" مارکس و انگلس، که به سال ۱۸۴۸ انتشار یافت، بیان جامع و منظم این آموزش را که تا کنون هم چنان بهترین بیان آن است، عرضه می دارد. تاریخ جهانی از آن هنگام به طور روشن به سه دوران عمده تقسیم می شود:

- ۱) از انقلاب سال ۱۸۴۸ تا کمون پاریس (سال ۱۸۷۱)،
 - ۲) از کمون پاریس تا انقلاب روسیه (سال ۱۹۰۵)،
 - ۳) از انقلاب روسیه تا امروز.
- به مقدرات آموزش مارکس در هر یک از این دوران ها نظری بیفکنیم.

۱

در آغاز دوران اول، آموزش مارکس به هیچوجه مسلط نیست و فقط یکی از فراکسیون ها یا جریان های بسیار متعدد سوسیالیزم را تشکیل می دهد. طی این دوران اشکالی در سوسیالیزم مسلط هستند که در بنیاد خود با جریان ناردنیک* ما خویشاوندی دارند بدین معنی که پایه ی مادی حرکت تاریخ را درک نمی کنند، از عهده ی تمیز و تشخیص نقش و اهمیت هر یک از طبقات جامعه ی سرمایه داری بر نمی آیند و ماهیت بورژوایی دگرگونی های دموکراتیک را در پرده ی جملات به اصطلاح سوسیالیستی درباره ی "خلق"، "عدالت"، "حق" و غیره می پوشانند.

انقلاب سال ۱۸۴۸ بر تمام این اشکال شلوغ، رنگارنگ و پُر جاروجنجال سوسیالیزم ماقبل مارکس، ضربتی مرگبار وارد می آورد. این انقلاب در همه ی کشورها طبقات گوناگون جامعه را در عرصه ی عمل نشان می دهد. گلوله باران کارگران در پاریس توسط بورژوازی جمهوریخواه، در روزهای ژوئن سال ۱۸۴۸، این حقیقت را که فقط پرولتاریا دارای طبیعت سوسیالیستی است، به طور قطعی مسلم می سازد. ترس بورژوازی لیبرال از استقلال این طبقه صدبار بیش از ترسش از هرگونه ارتجاع است. لیبرالیزم ترسو در برابر ارتجاع جبهه بر زمین می ساید. دهقانان با برافتادن بازمانده های فنودالیزم رضایت خاطر حاصل می کنند و هوادار نظم می شوند و فقط به ندرت میان دموکراسی کارگری و لیبرالیزم بورژوایی در نوسانند. همه ی آموزش های

* - ناردنیک- مشتق از واژه ی روسی "نارد" - Narod یعنی "خلق"، "ناردنیک" یعنی "خلق گرا". مترجم

مربوط به سوسیالیزم غیرطبقاتی و سیاست غیرطبقاتی، یاوه پردازی پوچ از کار در می آید.

کمون پاریس (سال ۱۸۷۱) به این جریان دگرگونی های بورژوایی پایان می بخشد؛ جمهوری و به بیان دیگر این شکل از سازمان دولتی که مناسبات میان طبقات در آن به آشکارترین نحو، نمودار می شود، استواری خود را فقط مرهون قهرمانی پرولتاریاست.

در همه ی کشورهای اروپایی دیگر نیز جریانی با درهم برهمی بیش تر و کمالی کم تر، به همان جامعه ی بورژوایی تکوین یافته می انجامد. در پایان دوران اول (۱۸۴۸ - ۱۸۷۱) که دوران طوفان و انقلاب است، سوسیالیزم ماقبل مارکس، نیست می شود. احزاب پرولتاری مستقل پدید می آیند: انترناسیونال اول (۱۸۶۴ - ۱۸۷۲) و سوسیال دموکراسی آلمان.

۲

وجه تمایز دوران دوم (۱۸۷۱ - ۱۹۰۴) با دوران اول عبارت است از خصلت "مسالمت آمیز" یا فقدان انقلاب در آن. غرب کار انقلاب های بورژوایی را به پایان رسانده و شرق هنوز درجه ی رشدش به این انقلاب ها نرسیده است.

غرب به مرحله ی تدارک "مسالمت آمیز" دوران دگرگونی های آینده گام می نهد. همه جا احزاب سوسیالیست مبتنی بر بنیاد پرولتاری پدید می آیند و شیوه ی استفاده از پارلمانتاریزم بورژوایی و برپا داشتن جراید یومیه و مؤسسات روشنگری و اتحادیه های صنفی و شرکت های تعاونی خویش را

می آموزند. آموزش مارکس به پیروزی کامل می رسد و دامن می گسترده. روند گزینش و گردآوری نیروهای پرولتاریا و آمادگی آن برای نبردهای آینده، آهسته، ولی پیوسته به پیش می رود.

دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی تنوریکِ مارکسیزم دشمنان آن را وامی دارد به جامعه ی مارکسیست ها درآیند. لیبرالیزم که از درون پوسیده است می کوشد تا در هیئت ایورتونیزم سوسیالیستی تجدید حیات کند. اینان دوران آماده شدن نیروها برای نبردهای بزرگ را به معنای امتناع از این نبردها تعبیر می کنند. بهبود وضع بردگان در زمینه ی پیکار علیه بردگی مزدوری را بدین معنی تفسیر می کنند که بردگان حق آزادی خویش را به پیشیزی فروخته اند. با جبن و ترس به موعظه ی "صلح اجتماعی" (یعنی صلح با برده داری) و دست کشیدن از مبارزه ی طبقاتی و غیره می پردازند. اینان در میان پارلمان نشین های سوسیالیست و انواع منصبداران جنبش کارگری و روشنفکری "همراه"، هوادار بسیار دارند.

۳

اپورتونیست ها هنوز از تعریف و تمجید "صلح اجتماعی" و عدم لزوم طوفان در محیط "دموکراسی" فارغ نشده بودند که چشمه ی جدیدی از طوفان های جهانی عظیم در آسیا پدید آمد. انقلاب روسیه، انقلاب ترکیه، ایران و چین را از پی آورد. ما اکنون درست در دوران این طوفان ها و "بازتاب متعکس" آن ها در اروپا به سر می بریم. جمهوری بزرگ چین که اکنون انواع گفتارهای "متمدن" دندان برای آن تیز می کنند، هر سرنوشتی هم که

در پیش داشته باشد، باز هیچ نیرویی در جهان توان بازسازی نظام کهنه ی خاوندی (سرواژ- م) در آسیا و نابودی دموکراتیزم قهرمانه ی توده های خلق را در کشورهای آسیایی و نیمه آسیایی نخواهد داشت.

دیرکرد طولانی در پیکار قاطع علیه نظام سرمایه داری در اروپا، برخی کسان را که به شرایط تدارک و گسترش پیکار توده ای بی اعتناء بودند، به نومیدی و آنارشیزم کشاند. اکنون ما می بینیم که این نومیدی آنارشیستی چه اندازه نشانگر کوتاه بینی و بزدلی است.

از این واقعه که آسیای هشت صد میلیونی به پیکار در راه همان آرمان های اروپا کشانده شده است، باید قویدل شد نه نومید.

انقلاب های آسیا نیز همان سست عنصری و فرومایگی لیبرالیزم، همان اهمیت فوق العاده ی استقلال توده های دموکراتیک و همان مرزبندی روشن میان پرولتاریا و هرگونه بورژوازی را به ما نشان دادند. پس از تجربه ی اروپا و آسیا هر کس از سیاست غیرطبقاتی و سوسیالیزم غیرطبقاتی سخن گوید، جا دارد که او را صاف و ساده در قفس نشانند و کنار یک کاتگوروی استرالیایی به معرض نمایش گذارند.

از پی آسیا، اروپا هم به جنب و جوش در آمده است- ولی نه به شیوه ی آسیایی. دوران "مسالمت آمیز" سال های ۱۸۷۲- ۱۹۰۴ برای همیشه سرآمده است. گرانی هزینه ی زندگی و فشار تراست ها مبارزه ی طبقاتی را به چنان حدت بی سابقه ای رسانده که حتی کارگران انگلیسی را نیز که تحت تأثیر لیبرالیزم بیش از همه جا فاسد شده اند، از جا تکان داده است. بحران سیاسی در برابر چشم ما حتی در آلمان که "پروپاقرص"ترین کشور بورژوا-ملاک است، فراز می آید. تسلیحات دیوانه وار و سیاست امپریالیزم، از اروپای

امروزین چنان "صلح اجتماعی" می سازد که بیش از همه به بشکه ی باروت شبیه است. ولی جریان فروپاشی همه ی احزاب بورژوایی و پختگی پرولتاریا پیوسته پیش می رود.

از هنگام ظهور مارکسیزم تا کنون هر یک از سه دوران بزرگ تاریخ جهانی تأییدهای تازه و ظفرمندی های تازه ای برای آن به همراه داشته است. ولی دوران تاریخی که در پیش است، ظفرمندی باز هم پیش تری را برای مارکسیزم که آموزش پرولتاریاست، به همراه خواهد داشت.

و. ای. لنین

روزنامه "پراودا"، شماره ی ۵۰، اول مارس سال ۱۹۱۳

ترجمه: محمد پورهرمزبان (چاپ دوم- ۱۳۵۷)

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۶